

حیثیت گمشده چگونه حیثیت جان ویک را برد؟! / فیلمو وارد فاز تولیدات قهوه‌خانه‌ای شد



شناسه خبر: ۱۲۲۲۰۷ سه شنبه ۲۳ آبان ۱۴۰۲ - ۱۵:۴۰

سریال‌های نظیر «زخم کاری»، «یاغی»، «پوست شیر» و «حیثیت گمشده» وابستگی شدیدی به جغرافیای قهوه‌خانه دارند. حیث گمشده قطعا الگوی فاخری برای آموزش به نسل‌های بعدی است که چگونه سریال نازل نسازند.

سرویس فرهنگ و هنر مشرق-اولین سریال رسمی ساخته شده «سجاد پهلوان زاده» با عنوان «سقوط» کپی هیجانی از سریال «خلافت» محصول کشور سوئد است. دومین مینی سریال پهلوان زاده «حیثیت گمشده» با تلقی کاملاً هیجانی از «جان ویک» و نمونه‌های انتقامی داخلی و خارجی به صورت تلفیقی ساخته شده و تفاوت آشکار در این سری دوزی‌های اخیر این است که سازندگان روایت‌هایشان را لاتاریزه و قیصرریزه می‌کنند.

این برداشت‌های متنی نشان می‌دهد نمایش وضعیت‌های محتواهای نمایشی تولید شده در داخل کشور همچنان گرفتار هیجانات ناشی سازندگان از نمونه‌های خارجی است.

اما موقعیت خلق شده در حیثیت گمشده، فاقد حیثیت دراماتیک است. قهرمانی که کت و شلوار می‌پوشد و در مهمانی‌های شیک حضور پیدا می‌کند تا انتقام همسری را بگیرد که توسط کسی کشته نشده، بلکه ترس او برای قربانی

شدنش، ناشی از مرگ کودک کی اجاره‌ای است.

آنچه مجیز گویان حقوق بگیر رسانه‌های رسمی حق‌العمل‌کار، روزنامه‌های پرطمطراق سرمایه‌دار سعی می‌کنند آنرا نادیده بگیرند و این مینی سریال را فاخر نشان دهند، این است که رابطه امیرآقابگی (مهدی حسینی‌نیا) و همسرش هاجر فلاح‌زاده (بهاره افشاری) هیچگاه عاشقانه نبوده که انگیزه‌های مرد برای انتقام منطقی به نظر برسد.

سازندگان از این موقعیت‌های پایه بسیار سست دراماتیک به تنها نقطه عطف‌هایی که می‌رسند نمایش «لات و لوت» های اجاره‌ای است که تنها اکشن آنان خرد کردن شیشه‌های خانه‌ای بدون سکنه است.



چرا سریال‌های ایرانی وابسته به قهوه‌خانه هستند؟

وقتی بستر و محور سریال به لات ولوت‌های اجاره‌ای می‌رسد مهمترین موقعیت جغرافیایی سریال قهوه‌خانه است.

توليدات نمايشی داخلی علی الخصوص توليدات اخير پلتفرم‌ها در قالب سریال از یک لوکیشن واحد به نام قهوه‌خانه بهره می‌برند.

استفاده از لوکیشن قهوه‌خانه تبدیل به یک قانون تبدیل شده و اغلب سریال‌های شبکه نمایش خانگی، حتما باید جغرافیای تجمع شخصیت‌ها و عطف‌های نمایشی آن باید در قهوه‌خانه رخ دهد. سریال‌های نظیر «زخم کاری»، «یاغی»، «پوست شیر» و «حيثيت گمشده» وابستگی شدیدی به جغرافیای قهوه‌خانه دارند.

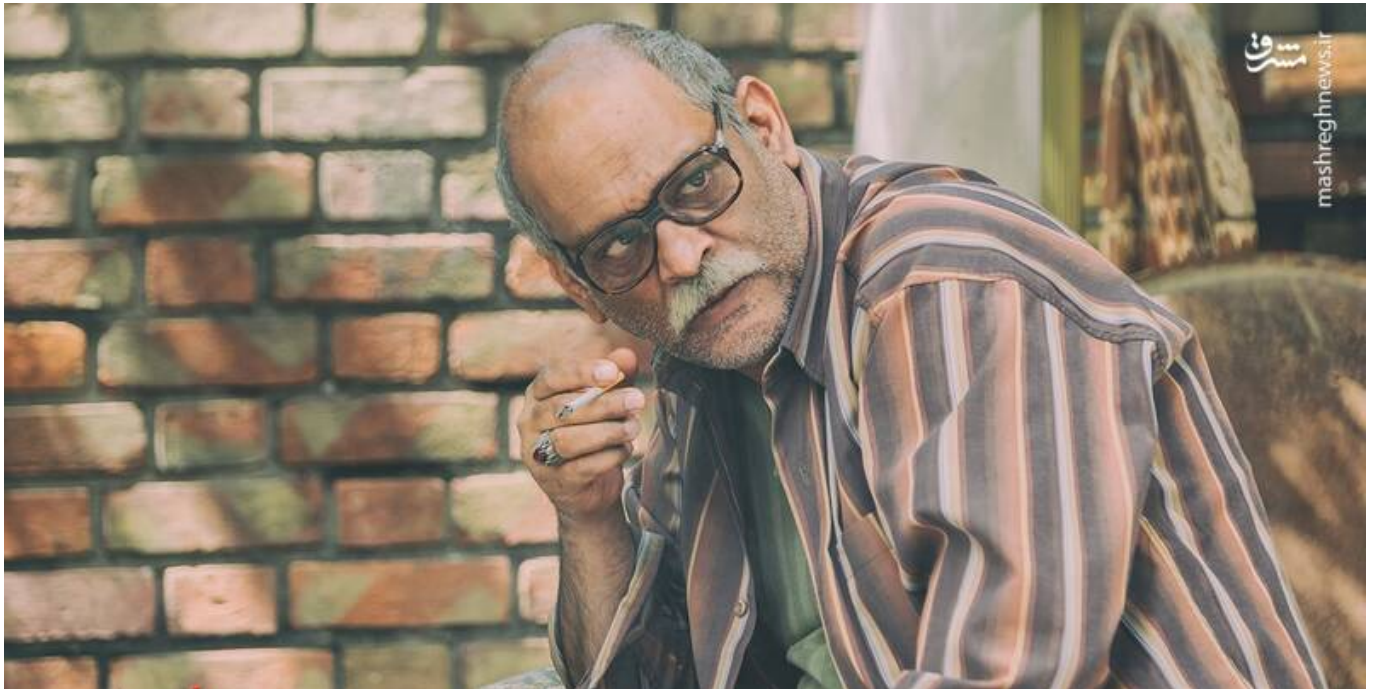


در این سریال جان‌ویک ایزانیزه شده «لمپنی وطنی»، مهمانی‌ها هتل کنتیننتال‌فیلم جان‌ویک در قمارخانه خانه‌ها محفلی شمال شهر و قهوه‌خانه‌ها متمرکز است.

عطف‌های تاریخی و صله ناجور سریال

هر قسمت از سریال «حيثيت» با قاب مربعی و تم قدیمی مثل اغلب سریال‌های فیلمو آغاز می‌شود. پدیدآورندگان تصور کرده‌اند که از ایده‌های جذاب و خلاقانه‌ای استفاده می‌کنند و از زمان در قید حیات بودن هاشم، پدر امیر (نادر فلاح) اطلاعاتی را وارد داستان می‌کنند. تمی که انتخاب کرده‌اند، به شدت اشتباه است. قاب، بافت و ابعاد تصویر و باند

صوتی استفاده شده از حیث زمانی در ذهن مخاطب یاد آثار رنگی شده قبل از انقلاب است، در صورتیکه قصه در اوایل دهه هشتاد اتفاق می افتد و یکی از نشانه های آن خودروی زانتیای فرشاد (امیر نوروزی) است.



این وصله ناجوری که در ابتدای قسمت ظاهر می شود آنقدر دم دستی و بدون فکر طراحی و اجرا شده است که نه تنها کمکی به این سریال نمی کند بلکه مخاطب در آغاز هر قسمت، برای پایان «یادی از گذشته ها» ابتدای سریال لحظه شماری می کند. این برش ها به شان هنری نادر فلاح زخمی کاری می زند و بازی مصنوعی او با سوابق درخشان این بازیگر تعارض ایجاد می کند.

فانتزی تولد گرفتن سجاد پهلوان زاده

داستان از جایی شروع می شود که هاجر برای امیر تولد گرفته، مشابه شروع سریال سقوط. مهدویان هر کجای ساخته های اخیرش پلان کم می آورد از فانتزی کارگردانی خود استفاده می کند و تصویر را روی زنی که از یک هاپیر استار با کلی خرید از آن خارج شده متمرکز می کند.



فانتزی کارگردانی پهلوان زاده تولد است. در سریال سقوط و حیثیت گمشده با تولد آغاز می کند.

واکنش امیر نسبت به سورپرایز هاجر منفی است و این واکنش به تدریج این تلقی را در حین تماشای سریال گسترش می دهد که کاراکتر مهدی حسینی نیا در سریال شکل نگرفته است.

کارگردان هنوز به مرحله دریافت تحلیل کاراکتر نرسیده است و نیاز است که برای ساخت سریال های بعدی در ورکشاپ های شخصیت شناسی و شخصیت پردازی در مراکز آموزشی فرهنگی و هنری شرکت کند.

از برخورد امیر با هاجر متوجه می شویم که آن ها رابطه خوبی باهم ندارند اما با مرگ هاجر او تبدیل به مرد شیفته و عاشقی می شود که دائما او را در خواب و رویا می بیند. اگر امیر رابطه خوبی با هاجر ندارد، پس چرا پس از مرگ او زمین و زمان گره می شود و به صورت باسمة ای زمین و زمان را به هم می ریزد تا آنچه بر هاجر در گذشت را است را کشف کند.

او حتی در سکانس قهوه خانه به کارگر قهوهچی توصیه می کند ازدواج نکند در حالیکه کت و شلوار دامادی اش را به او هدیه می دهد. همه این نشانه ها در سریال زمینه یک دوگانگی مفهومی و دراماتیک را تشدید می شود. کاراکتر امیر آنقدر دارای تناقض است که مخاطب آگاه با کلی پارادوکس دست و پنجه نرم خواهد کرد.



در مقدمه روایت هاجر بچه به بغل در حال پخش مواد در خیابان است و اشتباها دارویی را به کودک می‌دهد و کودک از دنیا می‌رود. او به سراغ پسرخاله اش رسول برای معالجه کودک می‌رود و متوجه مرگ او می‌شود. هاجر پس از کمی مشقت خودش را جلوی ماشین می‌اندازد و خودکشی می‌کند. کمی بعد امیر با ابهاماتی درباره پدر شدن و حضور یک فرزند نزد همسرش غیرتی می‌شود. نکته مهم اینجاست که در قسمت‌های بعدی درخواهیم یافت که این کودک اجاره‌ای و برای فروش مخدر قرض گرفته شده و مرگ او جز عوارض مالی رنجی برای هاجر به ارمغان نخواهد آورد.



کدام کاراکتر غیرتی اینقدر به زنی که او را دوست ندارد تعصب دارد؟

پس از کمی رفت و آمد و کش داده شدن با روایت پدر و خواهر هاجر مواجه می‌شویم که امیر عاشقانه آنان را دوست دارد و به آنان رسیدگی می‌کند در حالیکه از هاجر متنفر است.

یکی دیگر از بازیگران از دست رفته در این سریال رحمان باقریان بازیگر نقش پدر هاجر و ریحان است که مشخص است قبل از ایفای نقش در این سریال یک معتاد را از فاصله از ده کیلومتری تماشا نکرده است، حتی می‌توان به این نکته اشاره کرد وقتی پزشک در بیمارستان مرگ هاجر را اعلام می‌کند، پدر هاجر به خلق معجزه در تمام دوران تاریخ بازیگری تبدیل می‌شود.

او با شنیدن خبر مرگ دخترش روی زمین می‌نشیند، ناگهان با جابجا شدن تصویر یک لیوان آب در دستش می‌بینیم. از کارگردانی که توان ویژه‌ای در بیان قصه و شخصیت پردازی ندارد، توقع حفظ راکورد نمی‌توان داشت. کارگردان علاوه بر ورکشاپ‌های شخصیت پردازی و کاراکترشناسی در ورکشاپ‌های حفظ راکورد باید شرکت کند.

این سکانس نماینده تعدادی سوتی‌های راکوردی حیثیت گمشده است. تعداد سوتی‌های راکوردی سریال سقوط و سریال حیثیت گمشده به اندازه تعداد کل سوتی‌های تاریخ سینمای ایران است. بیش از ۵۰ موقعیت عدم حفظ راکورد در هر دو سریال مشهود است.



پس از آن در لحظه خاکسپاری هاجر امیر با شخصیت ستاره پسیانی آشنا می شود او به امیر می گوید که بعدا با او گفت وگو خواهد کرد. سازنده با این دیالوگ های نخ نما به تعداد قسمت های سریالش می افزاید، سپس کاراکتر امیر و رسول، پخش کننده موادی را جستجو می کنند که نقش او را بدمیمیک ترین بازیگر تاریخ سینمای ایران ایفا می کند.

در ادامه سریال اسماعیل (بهزاد خلیج) با طلبش از هاجر آن ها را زندانی کرده اما امیر را برای فراهم کردن پول آزاد می کند. امیر با مراجعه به محل کارش و خانه خواهرش به دنبال تهیه بدهی هاجر است.



در این بخش‌ها با نوعی خاله‌زنک‌خلافکار مواجه هستیم. امیر می‌توانست با مراجعه به پلیس و اعلام گروگانگیری، رسول را آزاد کند اما ترجیح می‌دهد، پول اسماعیل را تهیه کند. به تدریج طلبکار و بدهکار با یکدیگر رفیق می‌شوند و خشونت اسماعیل برای دریافت طلبش فروکش می‌کند و کاراکتر امیر و اسماعیل تبدیل به زوجی شبیه ناصر ملک‌مطیعی و مرتضی عقیلی، در فیلم‌های فارسی می‌شوند.

اسماعیل خودش را رفیق امیر می‌داند و ابهام بزرگ این است که فرد خلافکاری که به همسر یک مرد، موادمخدر برای فروش تحویل می‌داده و سبب نابودی همسرش شده می‌توان با او طرحی از رفاقت ترسیم کرد. سومین ورکشاپی که ضرورت دارد کارگردان در آن دوره ببیند، دوره روانشناختی توده‌ها لمپن پرولتاریا است.

گلوله خوردی یا سرما، تتو زدی یا آدامس خرسی خریدی؟

یاران اسماعیل حین افشای خیانتشان کشته می‌شوند و اسماعیل نیز بشدت مجروح می‌شود و در این قسمت امیر دست به دامان رسول شده و رسول اسماعیل را جوری درمانی می‌کند که اسماعیل به جای گلوله یک سرمایه خوردگی ساده را پشت سر گذاشته است شاید رسولی که پروانه طبابش باطل شده دستانش همانند کارگردان معجزه می‌کند.

اسماعیل بابت جبران زحمات امیر او را از یک مهمانی با خبر می‌کند که می‌تواند در آن مهمانی سرنخ‌هایی از مرگ هاجر

پیدا کند. امیر به مهمانی می رود و با تراشیدن موی سرش بر روی موتور CG ۱۲۵ استایلش شبیه آرنولد در ترمیناتور ۲ است. . با رسیدن او به مهمانی مخاطبای یکی از طنز ترین پارتی های تاریخ فیلم و سریال تاریخ سینما مواجه می شوند.

خانه ای که در آن پارتی گرفته شده از حیث دیزاین مهمان و رفتار حاضران همانند تولد یک دختر تین ایجر پس از تمام مقطع تحصیلی دبستان است. نورپردازی صحنه ها هیچ سنخیتی با ترسیم نمایشی یک سریال ندارد. مهمانی که با توجه به تعاریف اسماعیل، گنگستران بزرگی در آن حضور دارند از حیث طراحی، شبیه کافه های بی نام و نشان مرکز شهر است.



امیر، احمد (اشکان دلاوری) را پیدا می کند و این کاراکتر ندیده و نشناخته او را به داخل آشپزخانه می برد.

یکی دیگر از جنبه های فوق فاخر سریال «حیثیت گمشده»، گریم شخصیت احمد است. دست اندرکاران سریال حیثیت گمشده اگر با آب دهان عکس های آدامس های خرسی قدیمی روی عضلات و صورت این کاراکتر می چسبانند، بسیار به «تتو» واقعی تر بود. کارگردان باید در ورکشاپ های عالی گریم شرکت کرده و با حداقل های این رشته فرهنگی آشنا شود. سازندگان تصور می کنند شخصیت احمد با تشبیه دو نوشیدنی به هیروشیما و ناکازاکی جمله اینستاگرامی ماندگاری را در اثرش ثبت کرده است.

امیر از احمد آدرس فرفری را می گیرد و احمد رسیدن به او را سخت توصیف می کند وی با بیان ویژگی های ظاهری هاجر غیرت را او برمی انگیزاند و امیر با فنون سینمایی تام کروز او را نقش زمین می کند.

مهدی حسینی نیا همانند کیاریوز در جان ویک پس از درگیری با انتظامات و بازرسین مهمانی از محیط خارج می شود. برای سازندگان مهم نیست قبل از این اتفاقات در مقدمه روایت توانایی های نشات گرفته از آمادگی بدنی امیر را به عنوان مولفه ای نمایشی برجسته کنند. جان ویک حیثیت گمشده، برادر کوچک مرد عنکبوتی است. او به راحتی از دیوار بالا می رود، افراد تنومندی را مقهور قدرتش می کند و آنقدر در بزب بهادری تبحر دارد که چکی چان انگشت کوچکش به حساب می آید.

او به همراه اسماعیل از منطقه ای خطر خارج می شوند و باران نیز در باریدن است. آن ها هنگام بازگشت با موتور باز می گردند، در حالیکه امیر زخمی است و اسماعیل یک ماشین مناسب دارد. کدام جنبه معقولی حین باریدن باران با موتور زخمی را ترک موتور سوار کرده و زیر باران آواز می خواند.



او امیر را نزد رسول برده اند و رسول معجزه کرده و امیر به سرعت خوب می شود و در این میان امیر خود را حامی سگ های بی پناه ممنوعه اعلام کرده و به سگی غذا می دهد و تا تماشاگر را احساساتی کند، همان مخاطبی که با سگ

جان ویک همذات پنداری کرده است.

اما کجا سازندگان در لحظه‌ای که امیر در زندان است او را با شخصیت خواهرش تهمینه مواجه می‌کنند و مخاطب متوجه می‌شود همه این رخدادها دسیسه خواهر است.

سازندگان در ساده‌انگارانه‌ترین حالت ممکن سریال را به پایان می‌برند و نباید از بازی کودکانه الناز حبیبی و ایفای نقش فوق العاده بدون منطق، اغراق شده و اغزوتیک امیر نوروزی چشم پوشی کرد. حیثت گمشده قطعا الگوی فاخری برای آموزش به نسل‌های بعدی است که چگونه سریال نازل نساژند.

انتهای پیام/